

روایات تفصیل در اصول الکافی، هم‌ساز یا ناسازگار

حسن نقی زاده*

فاطمه کرمی**

چکیده

دسته‌ای از اخبار و احادیث خاندان وحی علیهم‌السلام از برترین‌ها در گفتار، رفتار و عبادات سخن می‌گویند. تعداد این قسم از روایات در اصول الکافی فراوان است و مهم‌ترین ویژگی آنها تبیین برتری امری با اسم تفصیل است که به سبب همین ویژگی، در نگاه نخست، ممکن است روایات با یکدیگر متعارض جلوه کنند. پژوهش حاضر میزان سازگاری یا ناسازگاری میان این دست از اخبار را مورد بررسی قرار می‌دهد. از مهم‌ترین یافته‌های تحقیق پیش رو، اثبات این نکته است که اختلاف میان روایات تفصیلی از نوع اختلاف بدوی یا ظاهری است که با تأمل در موضوع هر یک از روایات و یا کشف رابطه میان آنها با یکدیگر و نیز درک شرایط مخاطب و عناصر دیگری از این دست، قابل رفع خواهد بود. کلیدواژه‌ها: روایات تفصیل، اصول الکافی، اختلاف الحدیث، تعارض حدیث، فقه الحدیث.

درآمد

در میان احادیث اهل بیت علیهم‌السلام دسته‌ای از روایات که با اسم تفصیل همراه و متمایز شده‌اند، مبین برتری یک عمل یا عقیده یا صفت و یا رفتارند و یا از برتری آدمیان به دلیل وابستگی و اتصاف به یک رفتار یا ویژگی حکایت دارند. تعداد این اخبار اندک نبوده و مجموع آنها تنها در کتاب اصول الکافی بیش از پانصد حدیث است.

* دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (naghizadeh@ferdowsi.um.ac.ir).

** دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی (zf.karami@yahoo.com).

هر چند مراتب اهمیت مسائل و احکام و فضایل بر کسی پوشیده نیست، اما این روایات - که گاه اخلاقی و گاه اجتماعی و یا عبادی اند - در برخی مواقع، در مقایسه با هم، به ظاهر ناسازگار می‌آیند؛ چرا که وقتی اسم تفضیل در موردی به کار رود، بدین معناست که صفتی در آن مورد، نسبت به دیگر اشیا افزون‌تر بوده است. و در نتیجه همین معنا، متضمن نوعی اختلاف و گوناگونی در میان روایات تفضیل خواهد بود و این امر خود سؤال برانگیز است.

آیا تعدد و تنوع تفضیل‌ها در مجموعه‌ای از اخبار، موجب تعارض آنها با یکدیگر نمی‌شود؟ برون رفت از ناسازگاری ابتدایی و رفع تعارض روایات چگونه میسر است؟

اهتمام به رفع تعارض از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، از دیرباز مطمح نظر حدیث پژوهان بوده است و در این خصوص تلاش‌های قابل ستایشی از سوی بزرگان حدیث پژوه انجام پذیرفته است. اما توجه به نقش «اسم تفضیل» در ایجاد اختلاف، نکته قابل تأملی است که کمتر بدان پرداخته شده است.^۱

مراد از روایات تفضیل

منظور، دسته‌ای از روایات است که یکی از واژگان اسم تفضیل مانند: افضل، احب، خیر، اعظم و مانند آن را به کار گرفته و به نوعی برتری و فضیلت را القا می‌نمایند. افزون بر این، «اخبار تفضیل» به آن دسته از روایات که به نوعی، برتری و فضیلت را برسانند، هر چند مشتمل بر الفاظ تفضیل نباشند هم، اطلاق می‌شود.

در این پژوهش، تنها رابطه سی و سه روایت با یکدیگر، سنجیده می‌شود و در حقیقت، آنچه از نظر می‌گذرد، نمونه‌ای از روایات به ظاهر ناسازگار در *اصول الکافی* است. این تعداد از احادیث، تحت عناوین مختلف، مورد واکاوی‌های فقه الحدیثی قرار گرفته و پس از بررسی‌های ضروری، برخی از عناوین - که به دلیل تداخل مفهومی یا مصداقی، نیازمند سنجش میزان سازگاری یا ناسازگاری بوده‌اند، البته فارغ از جنبه‌های ضعف و قوت سندی - مورد تأمل قرار می‌گیرند. اما ابتدا مناسب است فهرستی از موضوعاتی که از تفضیل آنها سخن به میان آمده، ارائه شود:

۱. باید اشاره کرد تنها در مقاله‌ای از جناب آقای عبد الهادی مسعودی، اشاره‌ای به این مطلب و نیز پیشینه آن شده است که البته در این پژوهش، از آن مقاله استفاده شد.

فهرست عناوین روایات تفصیل در اصول کافی

عناوین یاد شده عبارت‌اند از:

- ۱) *افضل الاعمال*؛ که مشتمل است بر موضوعاتی نظیر: ۱. عمل بر طبق سنت، ۲. ایمان به خدا، ۳. حال مرتحل، ۴. معرفت به خدا و رسول، ۵. دشمنی با دنیا، ۶. اقامه نماز در وقت آن، ۷. نیکی به والدین، ۸. جهاد در راه خدا، ۹. نصیحت مردم به خاطر خداوند، ۱۰. ذکر کلمه توحید و برتری گوینده آن، ۱۱. حسن خلق، ۱۲. عفت شکم و شهوت.
 - ۲) *افضل العباده*؛ که مصداق آن عبارت‌اند از: ۱. عبادتی که برخاسته از عقل باشد، ۲. عبادت همراه با اندیشه و تفکر مداوم در باره خدا و قدرت او، ۳. عبادت احراز، ۴. رعایت عفت در برابر شکم و شهوت، ۵. ادای حق مؤمن، ۶. دعا.
 - ۳) *افضل الناس*؛ که دو مصداق برای آن ذکر شده است: ۱. انسانی که شیفته عبادت باشد، ۲. فرد خوش خلق.
 - ۴) *احب الاعمال*؛ که عبارت‌اند از: ۱. استمرار عمل، ۲. شادکردن دل مؤمن، ۳. دعا، ۴. حمد و ستایش الهی.
 - ۵) *احب العباده*؛ شامل دو مورد: ۱. شاد نمودن برادر مؤمن، ۲. تقیه.
 - ۶) *احب شیء الی الله*؛ عبارت‌اند از: ۱. صله دادن به امام علیه السلام، ۲. تداوم و استمرار عمل، ۳. ذکر تهلیل و تکبیر.
 - ۷) *اعظم الناس*؛ که سه مورد را به خود اختصاص می‌دهد: ۱. فردی که دارنده برخی ویژگی‌های یک انسان کامل باشد، ۲. انسان زاهد، ۳. خیر خواه مردم.
 - ۸) *خیر العباده*؛ که عبارت از ذکر توحید و استغفار است.
 - ۹) *خیر الناس*؛ که مصداق آن فرد عامل به واجبات است.
 - ۱۰) *سید الاعمال*؛ که دومورد ذیل را در برمی‌گیرد: ۱. برخورد منصفانه با مردم، ۲. سهم کردن برادران در اموال شخصی، ۳. استمرار یاد خدا.
- یادآور می‌شود به دلیل وجود عنوان‌های مشترکی نظیر: «افضل»، «احب» و یا «افضل» و «خیر» و...، سنجش نسبت میان روایات تحت دو عنوان صورت خواهد گرفت:
- الف) بررسی میزان سازگاری یا ناسازگاری روایات درون هر مجموعه.
- ب) بررسی میزان سازگاری یا ناسازگاری روایات هر مجموعه با مجموعه دیگر.
- ابتدا مناسب است متن روایات را ملاحظه نماییم:

افضل الاعمال

۱. «... ابو عمرو الزبیری، عن أبي عبد الله عليه السلام قال، قلت له: أيها العالم! أخبرني أي الأعمال أفضل عند الله، قال: ما لا يقبل الله شيئاً إلا به. قلت: وما هو؟ قال: الإيمان بالله الذي لا إله إلا هو أعلى الأعمال درجة وأشرفها منزلة وأسنأها حظاً...»^۲
۲. «... الزهري محمد بن مسلم بن شهاب قال، سئل علي بن الحسين عليهما السلام: أي الأعمال أفضل عند الله عز وجل؟ فقال: ما من عمل بعد معرفة الله - جل وعز - ومعرفة رسوله صلى الله عليه وسلم أفضل من بضع الدنيا...»^۳
۳. «... أبي عبد الله عليه السلام قال، قلت: أي الأعمال أفضل؟ قال الصلاة لوقتها وبر الوالدين والجهاد في سبيل الله عز وجل»^۴
۴. «... الزهري قال، قلت لعلي بن الحسين عليهما السلام: أي الأعمال أفضل؟ قال: الحال المرحل. قلت: وما الحال المرحل؟ قال: فتح القرآن وحثمه كلما جاء بأوله ارتحل في آخره...»^۵
۵. «... أبي عبد الله عليه السلام قال، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من صلى العداة، فقال قبل أن ينفض ركبتيه عشر مرات: لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك، وله الحمد يحيى ويميت، ويحيى ويميت، وهو حي لا يموت بيده الخير، وهو على كل شيء قدير، وفي المغرب مثلها، لم يلق الله - عز وجل - عبد بعمل أفضل من عمله إلا من جاء بمثل عمله»^۶
۶. «... أبي عبد الله عليه السلام قال: جاء الفقراء إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالوا: يا رسول الله! إن الأغنياء لهم ما يعتقون وليس لنا، ولهم ما يحجون وليس لنا، ولهم ما يتصدقون وليس لنا، ولهم ما يجاهدون وليس لنا. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من كبر الله - عز وجل - مائة مرة كان أفضل من عتق مائة رقبة، ومن سبح الله مائة مرة كان أفضل من ساق مائة بدنة، ومن حمد الله مائة مرة كان أفضل من حملان مائة فرس في سبيل الله بسرجها ولجمها وركبها، ومن قال لا إله إلا الله مائة مرة، كان أفضل الناس عملاً ذلك اليوم إلا من زاد...»^۷
۷. «... سفيان بن عيينة قال، سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليكم بالتضح لله في خلقه

۲. الكافي، ج ۲، ص ۳۳، ح ۱. لازم به یادآوری است که به دلیل رعایت اختصار از درج ترجمه روایات خودداری شد.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۳، ح ۱۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۸، ح ۴.

۵. همان، ج ۲، ص ۶۰۵، ح ۷.

۶. همان، ج ۲، ص ۵۱۸، ح ۲.

۷. همان، ج ۲، ص ۵۰۵، ح ۱.

فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلٍ مِنْهُ».^۸

۸. «... عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ».^۹

۹. «... أَبِي بَصِيرٍ قَالَ، قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنِّي صَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصِّيَامِ، وَلَكِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا أَكُلَ إِلَّا حَلَالًا. قَالَ، فَقَالَ لَهُ: أَيُّ الْاجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عَقَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ».^{۱۰}

۱۰. «... قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مَا عُمِلَ بِالسَّنَةِ وَإِنْ قَلَّ».^{۱۱}

مورد اختلاف

پیش از این گفته شد که هرگاه اسم تفضیل در موردی به کار رود، آن مورد بهترین خواهد بود و این به منزله مصداق یابی و ارزش دهی به یک کار یا رفتار خواهد بود. در ده حدیث بالا، دوازده رفتار «بهترین عمل» توصیف شده‌اند که در نگاه نخست، تعبیر این روایات در مقام تعیین مصداق ناهم‌ساز و متضاد جلوه می‌کنند.

بررسی

جمع میان این تعبیرها - که همگی برترین کارها را توصیف می‌کنند - نیازمند پاسخ به دو پرسش اساسی است:

الف) ماهیت موضوعات مطرح شده در هر یک از روایات چیست؟ و آیا همگی از یک نوع‌اند؟

ب) افضل‌ها در طول یکدیگرند یا در عرض هم؟

الف) موضوع روایات

به نظر می‌رسد موضوعات مطرح شده در روایات تفضیل با یکدیگر متفاوت بوده و شاید در قالب یکی از سه عنوان ذیل دسته بندی شوند؛ زیرا برخی جنبه اعتقادی دارند: برتری ایمان به خداوند، معرفت او و شناخت پیامبرش از این سنخ محسوب می‌شوند. طیف دیگری از اعمال عبادی‌اند؛ مانند: «جهاد در راه خدا و اقامه نماز در اول وقت تلاوت دائمی قرآن و ذکر کلمه توحید» از اعمال واجب و یا مستحبات، به حساب می‌آیند.

۸. همان، ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۳.

۹. همان، ج ۲، ص ۹۹، ح ۲.

۱۰. همان، ج ۲، ص ۷۹، ح ۴.

۱۱. همان، ج ۱، ص ۷۰، ح ۷.

گروه سوم از عناصر و موضوعات، اخلاقی‌اند. نیکی به والدین، زهد در دنیا، خیر خواهی برای مردم، حسن خلق و عفت شکم و شهوت، از این دسته شمرده می‌شوند. بنا براین، افضلیت هر یک از این موارد، مختص به عرصه‌ها و موضوعات خاصی است؛ که البته بررسی سازگاری یا ناسازگاری هر یک از این موضوعات در جای خود، ضروری است. اما از میان موارد مطرح شده، «عمل مطابق سنت»، به دلیل عام بودن عنوان آن، با تمامی اعمال یاد شده در این باب، سازگار بوده و با هیچ عنصر دیگری در تضاد نیست.

۱. نسبت ایمان با معرفت

«ایمان» همان تصدیق یا فعل قلبی و عبارت از ارتباط قلبی به آن چیزی است که بدان علم وجود دارد و این امر، نه فطری، بلکه اکتسابی است؛ یعنی از راه دلیل و برهان به دست می‌آید.^{۱۲} البته نباید ایمان را با علم برابر دانست. مؤید این مطلب، رفتار کافرانی است که با وجود اذعان به یک حقیقت به آن ایمان نمی‌آورند.^{۱۳} به همین دلیل باید میان علم و معرفت با تصدیق و ایمان فرق نهاد.^{۱۴} آیه کریمه «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...»^{۱۵} گواه این معناست. اصولاً کفر وقتی مفهوم دارد که فرد حق را می‌فهمد، ولی می‌پوشاند؛ همان گونه که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الإِخْلَاصُ لَهُ، وَ كَمَالُ الإِخْلَاصِ لَهُ تَفْنِي الصِّفَاتِ عَنْهُ...^{۱۶}

از این رو، معرفت اولین گام در راه دین است که کمال آن، ایمان و تصدیق به پروردگار است؛ زیرا معرفت خدا قرین عمل است.^{۱۷}

چنان که اشاره رفت، از دقت در مفاهیم «ایمان» و «معرفت» و نیز بازیابی زبان روایات در این باره،^{۱۸} مشخص می‌شود که معرفت یکی از ارکان اساسی ایمان بوده و در دل آن

۱۲. در این زمینه رک: ترجمه شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۷۴؛ شرح غرر الحکم، ج ۱، ص ۹۶.

۱۳. همچون آیه ۸۹ سوره بقره: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ».

۱۴. مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۲۳۴.

۱۵. سوره نمل، آیه ۱۴: «بِأَنَّ كَمَا دَلَّ بِهِ أَنْ يَقِينُ أَوْرَدَهُ بُوْدُنْدِ، وَ لِي أَرْوِي سَتْم وَ بَرْتَرِي جَوِيِي اِنْكَارِش كَرْدَنْدِ».

۱۶. نهج البلاغه، خ ۱.

۱۷. نهج البلاغه، ص ۳۶۶: «وَ قَالَ علیه السلام: الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عِلْمٌ عَمَلٌ، وَ الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ».

۱۸. الکافی، ج ۲، ص ۲۶-۴۲.

جای می‌گیرد. البته نباید از این نکته غافل ماند که نخستین گام در راه دین، معرفت خداوند است. از این رو، برتری معرفت با هدف برتر دانستن ایمان، به روشنی قابل تفسیر است و هیچ منافاتی با افضلیت ایمان به خدا نخواهد داشت. ضمن آن که ایمان مشتمل بر مجموعه‌ای از اعمال جوانحی و جوارحی است که البته «عمل» یکی از لوازم آن به شمار می‌آید، اما عنصر معرفت از اعمال جوانحی است.

بر این اساس، می‌توان نسبت و رابطه میان ایمان و معرفت را به لحاظ مصداقی عموم و خصوص مطلق، یا به لحاظ مفهومی جزء به کل به حساب آورد؛ زیرا معرفت جزئی از ایمان است، نه تمام آن. ماتریدی در کتاب خود، در تبیین رابطه میان این دو، معرفت را سبب ایمان می‌داند؛ یعنی معرفت را یکی از اسباب ایمان برمی‌شمارد.^{۱۹}

۲. نسبت سنجی اعمال عبادی با یکدیگر

اشاره شد که روایات مربوط به اعمال عبادی به دو قسم واجب و مستحب دسته بندی می‌شوند.

از میان روایات افضل، جهاد در حکم عمل واجبی است که البته متناسب با شرایط زمان و مکان، احکام و ویژه‌ای را برمی‌تابد؛ اما مطابق برخی از اخبار، برتر بودن این فریضه الهی، پس از انجام دیگر واجبات مطرح است؛ همان طور که امام صادق علیه السلام فرمود:

الْجِهَادُ أَفْضَلُ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ.^{۲۰}

ضمن آن که جهاد در راه خدا با اعمالی چون قرائت قرآن یا ذکر خدا که در روایات دیگری آمده و از نوع «عبادات مستحبی» شمرده می‌شوند، منافاتی نخواهد داشت. در بررسی احادیثی که از آداب و اذکار مستحب سخن می‌گویند، توجه به عوامل برتری اعمالی چون: نماز اول وقت، قرائت قرآن، ذکر و تهلیل می‌تواند در هماهنگ سازی میان این احادیث مؤثر باشد.

چنان که نماز، بهترین فریضه دینی است،^{۲۱} انجام به موقع آن، خود نیز بهترین کار است. بدین ترتیب، علاوه بر این که نماز اول وقت در طول افضلیت خود «نماز» قرار می‌گیرد، دیگر وجه برتری آن، به جهت عظمت آثاری است که بر آن مترتب است که از

۱۹. التوحید، ص ۳۸۰؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۸۸.

۲۰. الکافی، ج ۵، ص ۴.

۲۱. همان، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۲: «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - الصَّلَاةُ وَهِيَ

أَجْرٌ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ علیهم السلام...» و نیز رک: ح ۱، ص ۲۶۶، ح ۹ و ۱۳.

جمله این آثار «تأثیر شدیدترین عمل بر قلب»^{۲۲} است. گذشته از این که عظمت نتایج و آثار عمل، به نوبه خود از جمله علل برتر شمردن قرائت قرآن است، تداوم بر آن، چنان که از متن حدیث در بالا بر می آید، یکی از شروط مهم این ارزش آفرینی شمرده می شود و همین امر حکایت از اهمیت انس با قرآن دارد. هر چند علت برتری این عمل طبق روایتی، پاداش و ثواب بیشتری است که بر آن مترتب است.^{۲۳}

افزون بر این، توجه به «رعایت شرایط و ظرفیت مخاطب» نیز در رفع تنافی حدیث ششم با دیگر احادیث اخلاقی کارساز خواهد بود؛ زیرا چنان که از صدر روایت ششم بر می آید، سبب صدور حدیث، رجوع عده ای از فقرا به نزد رسول خدا ﷺ و شکایت از بضاعت مالی برای انجام اعمال عبادی است، رسول خدا ﷺ در پاسخ، آنان را به اهمیت جوهره، یعنی عنصرت و خلوص عمل به جای تکیه بر ظاهر و حجم عمل توجه می دهند تا بدین ترتیب، میزان تکلیف پذیری خود را ارزیابی نمایند. بنا بر این، شاید بتوان گفت «رعایت حال مخاطبان و در نظر گرفتن ظرفیت های ایشان» و نیز پاسخگویی به خواست آنان که در واقع، به دنبال فضیلت جویی بودند، موجب شد تا نبی اکرم ﷺ به آموزش اذکار و بیان آثار آنها بپردازند تا بدین ترتیب ریشه حسد را در آنان بخشکانند.^{۲۴}

۳. رابطه روایات اخلاقی با یکدیگر

در این بخش، دشمنی با دنیا، نیکی به والدین، نصیحت مردم، حسن خلق و رعایت عفت از عناوین مطرح شده در مجموعه روایات «افضل الاعمال» اند. در این میان، دشمنی با دنیا، عنوان فراگیری است که شامل عفت شکم و شهوت نیز می شود؛ چرا که منظور از «بغض دنیا» ترک آن است و ترک دنیا نیز مترادف با زهد در دنیا است.^{۲۵} بررسی مفهوم «زهد» این حقیقت را روشن تر می سازد.

زهد به معنای بی میلی نسبت به چیزی است که موجب ترک و اعراض از چیزی شود.^{۲۶} نگاه به روایاتی که در بردارنده معنای زهد هستند، فهم صحیح و معتدلی را از این واژه به

۲۲. الوافی، ج ۷، ص ۲۰۶.

۲۳. نواب الاعمال، ص ۱۰۲: «أبی الله قال حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، قال حدثني الحسين بن يزيد النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله قال، قيل: يا رسول الله! أي الرجال خير؟ قال: الحال المرتحل. قيل: يا رسول الله! وما الحال المرتحل؟ قال: الفاتح الخاتم الذي يفتح القرآن ويختمه فله عند الله دعوة مستجابة».

۲۴. رک: مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

۲۵. سیری در نهج البلاغه، ص ۲۰۸.

۲۶. المصباح المنير، ج ۲، ص ۲۵۷.

دست می دهند.

طبق رهنمود برخی از روایات، زهد در دنیا نه به مفهوم محدودیت دارایی مادی و یا تحریم حلال الهی است، بلکه عبارت از تکیه نکردن به داشته های خود و در مقابل، اعتماد بر عنایت خداوندی است.^{۲۷} در روایت دیگری زهد در دنیا کوتاه نمودن اندازه آرزوها، شکر بر نعمت ها و پرهیز از حرام ها توصیف شده است.^{۲۸} همچنین در روایت دیگری زهد در آئینه آیه «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» دیده شده است.^{۲۹} و البته طبق دسته دیگری از اخبار، زهد کلیددار خانه تمامی خیرها و نیکویی ها شناخته شده است.^{۳۰}

اینک در مقام رفع تنافی میان مجموعه روایات اخلاقی بالا، می توان گفت ترک دنیا به معنای اجتناب از حرام ها، مکروهات و ترک تعلقات است. برآیند رفتاری عفت نیز بسنده کردن به حلال، دوری از حرام و در مرحله بالاتر خودداری از ارتکاب موارد شبهه ناک است. از این رو، بهترین عمل اخلاقی ترک دنیا است که در بردارنده دیگر مفاهیم اخلاقی از جمله عفت نیز می شود. از این رو، نسبت میان این دو عنوان، عموم و خصوص مطلق است.

از حیظه رابطه فرد با خودش که بگذریم، در حوزه اخلاق و رفتار فرد با خانواده برترین رفتار، عمل به سفارش خداوند، یعنی نیکی به والدین است و برترین رفتار در حیظه برخورد فرد با دیگران، خوش خلقی با آنان است که البته ملازم با خیرخواهی برای آنان نیز است.

۴. رابطه میان افضل ها طولی یا عرضی؟

مراد از رابطه طولی این است که عناوین یاد شده در روایات، مانند حلقه های زنجیر به نحوی با هم، مرتبط و در یک نظم و ترتیب، قابلیت اجتماع در سلسله مراتب را دارا باشند. و منظور از رابطه عرضی، قرار گرفتن آنها در صف واحد مقابل یکدیگر است؛ به طوری که قابل اجتماع با یکدیگر نباشند.^{۳۱} بر این اساس، می توان رابطه میان روایات «افضل الاعمال» را طولی دانست؛ با این توضیح که تمامی موارد مذکور همچون حلقه های زنجیر با

۲۷. الکافی، ج ۵، ص ۷۰، ح ۲۷.

۲۸. همان، ص ۷۱، ح ۱ و ۳.

۲۹. همان، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۴؛ سوره حدید، آیه ۲۳: «تا بر آنچه از دستتان می رود، اندوهگین نباشید و بدانچه به دستتان می آید، شادمانی نکنید».

۳۰. همان، ص ۱۲۸، ح ۳.

۳۱. آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۲۶۰.

یکدیگر مرتبط بوده و قابل جمع اند؛ زیرا در گستره معنایی ایمان، می توان دیگر مصادیق آن، از جمله: ایمان به اوصاف الهی، نبوت پیامبران، امامت امامان، کتاب های آسمانی، معاد و به طور خلاصه ایمان به آنچه را از سوی خداوند باشد افزود. در این صورت، معرفت نیز به همراه آن شکل خواهد گرفت و در صورت بهره مندی آدمی از این موهبت گران سنگ، سایر اعمال جسمانی یا روحانی در سایه آن به صورت زنجیره ای متصل، توأمان تحقق خواهند یافت و هر یک از آن اعمال خود می تواند سر شاخه اصلی برای دیگر اعمال به شمار آید.

نتیجه، آن که می توان گفت روایات این مجموعه در طول یکدیگر بوده و با یکدیگر در تعارض نیستند. هر چند اختلاف روایاتی که در موضوع مشترک اند، از طریق شناخت رابطه عام و خاص آنها و یا از طریق شناخت وجوه تفضیلی هر یک، رفع گردید. و در یک دسته بندی مختصر چنین نتیجه گرفته شد که بین تأثیرگذاری هر عملی تناسب مستقیمی با برتر شناخته شدن همان عمل وجود دارد.

روایات افضل العباده

اخباری که عنوان افضل العباده را به کار گرفته اند، بدین قرارند:

۱. «... هَسَامُ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ، قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام: ... يَا هَسَامُ! كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: مَا عَبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَمَا تَمَّ عَقْلٌ أَمْرِي حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ سِتِّي، الْكُفْرُ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونَانِ، وَالرُّشْدُ وَالْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ، وَفُضِّلَ مَالِهِ مَبْدُولٌ، وَفُضِّلَ قَوْلُهُ مَكْفُوفٌ، وَنَصِيْبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقُوْتُ لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرُهُ الدُّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ، وَالتَّوَاضُّعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرَفِ يَسْتَكْثِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ، وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ، وَأَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَهُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ...»^{۳۲}

۲. «... أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ»^{۳۳}

۳. «... أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ، قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - خَوْفًا فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - طَلَبَ الثَّوَابِ فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - حُبًّا لَهُ، فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»^{۳۴}

۳۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۸، ح ۱۲.

۳۳. همان، ج ۲، ص ۵۵، ح ۳.

۳۴. همان، ج ۲، ص ۷۹، ح ۱، ص ۷۹-۸۰، ح ۲، ۳، ۷ و ۸.

۴. «... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَا عُيِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عَقَّةِ بَطْنٍ وَفَرَجٍ».^{۳۵}
۵. «... أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا عُيِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ آدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ».^{۳۶}
۶. «... حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ، قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ، فَقَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ أَنْ يُسْتَلَّ، وَيُطَلَّبَ مِمَّا عِنْدَهُ، وَمَا أَحَدٌ أَنْبَغَصَ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْأَلُ مَا عِنْدَهُ».^{۳۷}

مورد اختلاف

پیش از این اشاره شد که هر جا اسم تفضیل در موردی به کار رود، صفتی نسبت به دیگر موارد افزون تر است و همین معنا، نوعی اختلاف ظاهری و بدوی را میان شش حدیث فوق تداعی خواهد نمود.

بررسی

از این مجموعه، روایت اول به برتری عبادت خردمندانه اشاره دارد. اما لازم به یادآوری است که رابطه عقل با دیگر موارد یاد شده، رابطه ای طولی است، نه عرضی؛ زیرا تکمیل قوه عاقله برابر با مستحق دانستن ذات باری تعالی برای دعا و ثناست. و نیز برابر با تعدیل قوای شهویه و غضبیه است و البته تفکر مستمر، از اسباب تکمیل قوه عاقله انسان محسوب می شود.

با توجه به آثار و کارکردهایی که برای عقل در روایات بیان شده است، می توان عقل را به عنوان «اصل و پایه ای» لحاظ نمود که کفه عبادات و اعمال را، هر چه باشد، سنگین می کند. بدین ترتیب، دیگر عبادات هم زیر مجموعه عبادتی قرار می گیرند که از عقل و خرد برمی خیزد.

همان گونه که گفته شد، تفکر در باره قدرت خداوند سبحان از لوازم عقل است و نشان از رابطه تنگاتنگ میان قوه عاقله و تفکر آدمی دارد. البته نباید از این نکته غافل ماند که در روایت دوم از مجموعه روایات افضل العبادة، تحقق برتری تفکر منوط به تداوم و استمرار آن است؛ ضمن آن که عبادت برخاسته از عقل یا تفکر در باره قدرت خداوند، در واقع مرتبط با کیفیت و نوع عمل بوده و به هیچ روی با دیگر موارد یاد شده تنافی نخواهند داشت.

۳۵. همان، ج ۲، ص ۸۴، ح ۵.

۳۶. همان، ج ۲، ص ۱۷۰، ح ۴.

۳۷. همان، ج ۲، ص ۴۶۶، ح ۲ و ص ۴۶۶ و ۴۶۷، ح ۱ و ۸.

روایت سوم - که بازگوکننده انواع عبادات بوده و در نهایت عبادت احرار را برترین می‌خواند - بیان‌گر انگیزه و نیتی است که جوهرهٔ عبادت خداوند سبحان است. از این رو، علاوه بر آن که موضوع روایت، جدای از دیگر موضوعات این مجموعه است، اختلافی با سایر اعمال و عبادات هم ندارد و در تعیین کیفیت، نوع و ماهیت عبادات نیز راهگشاست.

در این میان، تأمل و دقت در برخی از اسباب و علل تفضیل که در احادیث «افضل العباده» آمده است، می‌تواند در مقام حل اختلاف کارآمد باشد؛ به عنوان نمونه دانستن این نکته که چرا رعایت عفت در کنار ادای حق مؤمن و آن هم در کنار دعا بهترین عبادت خوانده می‌شود، در رفع تنافی بدوی میان روایات مجموعه «افضل العباده» مفید خواهد بود.

عفت در روایات، غالباً به موضوع بطن و فرج تعلق یافته است. این بدان معناست که باید از حرام و حتی فراتر از آن، از مکروهات و موارد شبهه نیز جلوگیری شود. بنا بر این، اگر رعایت عفت به معنای «ترک تمام محرمات» تلقی شود، خویشتن‌داری با فروکاستن از خواسته‌های دو نیروی «شهوویه و غضبیه»، بهترین عبادت و سخت‌ترین اعمال عبادی^{۳۸} شمرده می‌شود؛ زیرا تحقق خواسته‌های این دو نیرو، موجب انجام بسیاری از گناهان، از جمله تباهی‌های دارایی‌ها، حرص در دنیا و جمع ثروت است که جز با جاه‌طلبی و ریاست‌خواهی حاصل نمی‌شود و این دو جز با اعمال حسد، تعصب، کینه‌توزی، کبر، ترک فضایل ظاهری و باطنی حاصل نمی‌آید.^{۳۹}

در حدیث پنجم، برتری عبادت خدا در قالب ادا نمودن حق مؤمن، از جمله راهکارهای آموزشی- تربیتی است که به آن صبغه اجتماعی نیز بخشیده شده است و در واقع، با یک دستور اجتماعی، یک گزاره ناظر به روابط اجتماعی را به دست می‌دهد.^{۴۰} هر چند با تفسیر «مؤمن»، به «اهل بیت (علیهم‌السلام)» به عنوان مصداق کامل «مؤمن» می‌توان به آن، صبغه اعتقادی نیز بخشید؛ زیرا مؤمنان حقیقی همان اهل بیت رسول الله ﷺ هستند که ادا نمودن حقوق آنان از برترین عبادت‌ها محسوب می‌شود.

از طرفی، مشخص است که امامان شیعه و راهبران راستین جامعه اسلامی، پیروان خود

۳۸. مرآة العقول، ج ۸، ص ۶۶.

۳۹. شرح الکافی، ج ۸، ص ۲۵۲.

۴۰. مناسبات جامعه‌شناسی و حدیث، ص ۲۹.

را به اتحاد در برابر دشمن، حمایت و یاری یکدیگر با جان و مال و زبان و... آگاهی از احوال یکدیگر با عبادت و دیدار، بذل مال و دستگیری از ضعفای مؤمن تشویق فرموده و استمرار و بقای شیعه را در برابر دشمنان تضمین نموده‌اند تا اندک بودن جمعیت شیعه و شرایط سخت تقیه و فشارهای اقتصادی، باعث از هم پاشیدن هویت شیعی نگردد. البته در ضمن آن به آموزش حقوق واجب پیروان در برابر امامان علیهم‌السلام و از جمله، آموزش اطاعت پذیری از ایشان علیهم‌السلام نیز پرداخته‌اند تا با تبیین نقش محوری اهل بیت علیهم‌السلام در جامعه در اندیشه برپایی حکومت جهانی اسلام، به رهبری امامان اهل بیت علیهم‌السلام باشند. شاهد مدعا، روایاتی است که در خصوص صفات شیعه ذکر شده است.^{۴۱}

روایت ششم، دعا را برترین عبادت، توصیف نموده است و در جای دیگری، دعا مغز عبادت است: «الدعاء مخ العبادة».^{۴۲} البته معلوم است که هر دعایی عبادت است، اما هر عبادتی لزوماً دعا نیست؛ یعنی رابطه میان این دو عموم و خصوص مطلق است. حال، سؤال این است که چرا در میان دیگر عبادات، دعا برترین عبادت خوانده شده است؟ شاید بتوان پاسخ را از دل خود احادیث، بیرون کشید.

در روایات کتاب «الدعاء» در اصول کافی، دعا به «سلاح مؤمن»^{۴۳}، «سلاحی که نافذتر از نیزه آهنین است»^{۴۴}، «ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین»^{۴۵}، «کلیدهای نجات و گنجینه‌های رستگاری»^{۴۶} و «سپر مؤمن»^{۴۷} توصیف شده است. از این میان، تنها عبارت توصیفی «ستون دین» در خصوص نماز^{۴۸} و «سپر مؤمن» در خصوص تقیه^{۴۹} به کار رفته و بقیه اوصاف در شأن دعا ذکر شده است که با توجه به این نکته می‌توان به جایگاه دعا در میان سایر عبادات پی برد.

از سوی دیگر، شاید بتوان وجه برتری دعا در میان سایر عبادات را در آثار و پیامدهای روحی آن دانست که عبارت از آرامش درون^{۵۰} یا تقرب به

۴۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۷-۴۹، ح ۱، ۳ و ۴ و ص ۱۷۲، ح ۹.

۴۲. عدة الداعی، ص ۲۹ و ۴۰.

۴۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۶، ح ۱، ۳ و ۵.

۴۴. همان، ص ۴۶۷، ح ۶ و ۷.

۴۵. همان، ص ۴۶۶، ح ۱.

۴۶. همان، ص ۴۶۶، ح ۲.

۴۷. همان، ص ۴۶۷، ح ۴.

۴۸. التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۷، باب فضل الصلاة، ح ۵.

۴۹. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۱، باب التقیه، ح ۲۳.

۵۰. سوره رعد، آیه ۲۸: «أَلَا يَذَكِّرُ اللَّهُ نَظْمَيْنِ الْقُلُوبِ».

خداوند^{۵۱} و بالا رفتن سطح معرفت و بصیرت است. بنا بر این، با در نظر داشتن اهمیت و جایگاه ویژه دعا در میان احادیث و آیات قرآن و همچنین با توجه به پیامدها و کارکردهای آن، می‌توان برتر بودن آن را در میان سایر عبادات دریافت. البته باید عنایت داشت که دعای حقیقی هنگامی بروز می‌یابد که عابد از زمینه‌های مساعدی چون «عقل» و «تفکر» برخوردار باشد.

نتیجه، آن که باید اذعان داشت مفاهیم روایات این مجموعه هیچ گونه تضادی با در یکدیگر نداشته، بلکه تفکیک موضوع هر یک از روایات، نشان از عظمت و جامعیت سخن معصوم علیه السلام در صدور «برترین‌ها» دارد؛ زیرا از یک سو پایه‌های نخست عبادت، یعنی تفکر و تعقل تحکیم شده و سپس در حیطه‌های معینی برخی عبادات فضیلت داده شده‌اند؛ به عنوان مثال در عرصه علم اخلاق، زهد و به دنبال آن رعایت عفت برترین عبادت معرفی شده‌اند و در عرصه اجتماع، ادای حق مؤمن برترین شناخته شده و در عرصه امور عبادی، دعا به مفهوم عامش برترین عبادت خوانده شده است.

احادیث افضل الناس

۱. «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَتْهَا وَ أَحَبَّهَا بَقَلْبِهِ وَ بَأَشْرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهِيَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عَشْرِ أُمَّ عَلَى يُسْرِ».^{۵۲}
۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَفَاضِلُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا الْمُؤَطَّئُونَ أَكْنَافًا الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ وَ تَوَطَّأُ رِحَالَهُمْ».^{۵۳}

مورد اختلاف

عنوان «افضل الناس» به دلیل ساختار نحوی آن تنها می‌تواند حاکی از یک صفت یا ویژگی باشد؛ اما در این مجموعه، دو رفتار به عنوان ویژگی برترین مردم معرفی شده است و همین امر موجب تعارض نمایی میان این دو حدیث می‌شود.

بررسی

روشن است که تنافی میان این دو روایت، با عنایت به اختلاف موضوع یا متعلق، قابل

۵۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۶، ح ۶.

۵۲. همان، ج ۲، ص ۸۳، ح ۳.

۵۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۱، ح ۱۶.

رفع است؛ زیرا ممکن است روایت نخست، برترین انسان را از جنبه عبادی و حدیث دوم، برترین افراد را از لحاظ اخلاقی معرفی کند. همچنین شاید بتوان چنین گفت که عاشق عبادت، صاحب همان مرتبه عبادت احرار است. از این رو، در میان کسانی که به امر الهی عمل می‌کنند، بهترین آنها کسی است که عاشقانه عبادت کند.

روایات احب الاعمال

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ، قَالَ: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَلَّ».^{۵۴}
۲. «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - إِذْ خَالَ السُّرُورَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».^{۵۵}
۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ، وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ، قَالَ: وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَجُلًا دَعَاءً».^{۵۶}
۴. «مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ قَالَ، قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -؟ فَقَالَ: أَنْ تَحْمَدَهُ».^{۵۷}

مورد اختلاف

تعبیر «احب الاعمال» حاکی از محبوب‌ترین کاری است که موجبات رضایت خداوندی را در بالاترین درجه آن فراهم سازد. احادیث این مجموعه، همگی در یک نقطه با هم مشترک‌اند که معیار سنجش محبوبیت عمل را بیان می‌کنند؛ اما مگر می‌شود این اعمال همگی محبوب‌ترین عمل نزد خداوند توصیف شده باشند؟ مگر آوردن اسم تفصیل نشان از حصر ندارد؟ این جاست که تلاقی و اختلاف میان این دسته از احادیث

۵۴. همان، ج ۲، ص ۸۲، ح ۲.

۵۵. همان، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۴: «عَنْهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - إِذْ خَالَ السُّرُورَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» وح ۷: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ الْقَاضِي بْنِ شَادَانَ جَمِيعاً، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي الْجَزَّازِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - إِذْ خَالَ السُّرُورَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ شَبْعَةَ مُسْلِمٍ أَوْ قِضَاءَ دِينِهِ» وح ۱۶: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - إِذْ خَالَ السُّرُورَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِشْبَاعَ جُوعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسَ كَرْبَتِهِ أَوْ قِضَاءَ دِينِهِ».

۵۶. همان، ج ۲، ص ۴۶۷، ح ۸.

۵۷. همان، ج ۲، ص ۵۰۳، ح ۲.

- که در آن، کار مستمر، شاد کردن دل مؤمن، دعا، حمد و ستایش الهی را از محبوب‌ترین امور در پیشگاه خداوند معرفی می‌کند - ظهور می‌یابد.

بررسی

پیش از هر سخنی باید به موضوعات این احادیث نظر افکند: روایاتی که تداوم و استمرار کار را محبوب‌ترین کردار بیان می‌کند، به جهت عام بودن لفظ، با سایر اعمال سازگار بوده و در واقع، در صدد تحکیم پایه‌های هر نوع عمل نیکو برآمده است. بدین ترتیب، با تشویق و تحریص مؤمنین به مداومت بر کارهای حسنه، به آنان معیاری می‌دهد که رفتار خوب را از خوب‌تر متمایز سازند. بنا بر این، می‌توان هر یک از کردارهای نیکو را بر آن تطبیق نمود. بدین ترتیب، نفس هر عملی به هر نسبت که خوب باشد، تداوم آن، بهتر خواهد بود. ملاک تشویق به انجام دائمی و مستمر یک کار را شاید بتوان در فوایدی که بر آن مترتب است، جست و جو نمود که از آن جمله است، ملکه شدن آن رفتار برای فرد^{۵۸} تا مبدا به هر بهانه‌ای عمل خیر به دست فراموشی و غفلت سپرده شود. روایاتی که ما را به شاد کردن دل مؤمن فرا می‌خوانند، اغلب به موضوعات اجتماعی و تربیتی مربوط اند؛ زیرا محبوبیت کمک‌رسانی به دیگران که در نتیجه از حجم گرفتاری‌ها و مشکلات تا حدودی می‌کاهد، در حیطه کارهای اجتماعی و ایجاد هم‌بستگی میان مردم قرار دارد که مؤید آن، در روایات فراوان دیگری نیز یافت می‌شود؛ از جمله اخباری که با عنوان «احب الخلق الی الله»^{۵۹} آمده و محبوب‌ترین مردم را، سودرسان‌ترین آنان به دیگران، توصیف می‌کنند.

شایان ذکر است که برخی از احادیث، به مرتبه این عمل هم اشاره داشته و آن را پس از انجام واجبات^{۶۰} یا پس از ایمان به خدا،^{۶۱} «افضل الاعمال» توصیف نموده‌اند. از نگاه دین،

۵۸. شرح الکافی، ج ۸، ص ۲۶۰.

۵۹. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۶: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ التَّوْقَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْخَلْقُ عِبَالٌ اللَّهُ فَأَخْبُ الْخَلْقُ إِلَى اللَّهِ مِنْ نَفْعِ عِبَالِ اللَّهِ وَأَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُورًا» وح ۷: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ» و ص ۱۹۹: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - الْخَلْقُ عِبَالٌ فَأَخْبُهُمْ إِلَى أَلْفُفِّهِمْ بِهِمْ وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ».

۶۰. اعلام الدین، ص ۲۵۴.

۶۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۳.

این رفتار، با شاد کردن خدا و رسول او برابر شده است.^{۶۲} همین مطلب دال بر اهمیت موضوع است؛ چنان که متون دینی بر انجام این عمل بسیار تأکید نموده و به منظور تشویق افراد جامعه برای انجام آن، انواع پاداش‌ها را مطرح ساخته است.^{۶۳}

علاوه بر این، ضرورت ایجاد سرور در قلب مؤمن را می‌توان در کارکردهای اجتماعی، روانی، اقتصادی و فرهنگی آن در جامعه مشاهده نمود. همه این احادیث در کنار یکدیگر، معرّف یک «مکتب اجتماعی» به معنای «یک سیستم واحد فکری اجتماعی عملی»^{۶۴} است. در حقیقت، عرضه این روایات، بازتابی از اوضاع اجتماعی عصر امامان علیهم‌السلام است که در اثر کنش‌ها و بده بستان‌های اجتماعی، متناسب با شرایط همان عصر صدور یافته‌اند. این بدان معنا نیست که مواردی از این دست در عصر غیبت کارآمدی خود را از دست داده باشند؛ چرا که رهنمود اهل بیت علیهم‌السلام اگر ناظر به رهنمودها و بیان حکم ثابت شرعی باشد، می‌توان از آن به عنوان قانون عام اجتماعی بهره برد؛ حتی اگر ناظر به حکم حکومتی هم باشد، در صورت تکرار شرایط صدور، قابل بهره‌گیری است.^{۶۵}

اما بررسی اختلاف میان دو حدیثی که یکی «دعا» و دیگری «تحمید خداوند» را محبوب‌ترین عمل، می‌شمرد، به این سبب که هر دو در زمره اعمال عبادی قرار دارند و نیز به دلیل وحدت موضوع، ضروری است.

اهل بیت علیهم‌السلام در مواردی حمد و ثنای الهی را به عنوان دعای جامع به یاران خود آموزش داده‌اند^{۶۶} و در تبیین ضرورت آن گفته‌اند:

تحمید الهی علت تکمیل دعاست؛ به طوری که بدون آن، دعا ناقص می‌ماند.^{۶۷}

۶۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۱، ۶، ۹، ۱۴ و ۱۵: «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ سَرَّ مُؤْمِناً فَقَدْ سَرَّ نَفْسِي وَمَنْ سَرَّ نَفْسِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ».

۶۳. همان، ص ۱۸۹، ح ۵: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ، قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- إِلَيَّ دَاوُدَ عليه السلام: إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لَيَأْتِينِي بِالْحَسَنَةِ، فَأَبِيحُهُ جَنَّتِي، فَقَالَ دَاوُدُ: يَا رَبِّ! وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ؟ قَالَ: يُدْخِلُ عَلَيَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ سُوراً وَلَوْ بِتَمْرَةٍ. قَالَ دَاوُدُ: يَا رَبِّ! حَتَّى لِمَنْ عَرَفَكَ أَنْ لَا يَقْطَعَ رِجَاءَهُ مِنْكَ؟ وَ ص ۱۹۰، ح ۸، ۱۰، ۱۲ و ۱۳. (در این زمینه رک: همان، ج ۲، ص ۱۸۸-۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۲-۳۷۷؛ ثواب الاعمال، ص ۱۳۴-۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۰ و ۲۰۰؛ المؤمن، ص ۵۱-۵۳).

۶۴. تکامل اجتماعی انسان، ص ۱۱۴.

۶۵. مناسبات جامعه شناسی و حدیث، ص ۲۸.

۶۶. الکافی، ج ۲، ص ۵۰۳، ح ۱.

۶۷. همان، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۶.

برخی از روایات نیز منظور از «تمجید و تحمید خداوند» را تبیین نموده‌اند که به اجمال، عبارت‌اند از: یادآوری صفات جمال (ثبوتی) و صفات جلال (سلبی) خداوند^{۶۸} و در واقع توجه به این که «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^{۶۹} و نیز یادآوری نعم الهی و در نهایت سپاس و ستایش خداوند را بر تمامی آنها^{۷۰} از جمله مباحث مطرح شده در معنای در باره حمد و ثنای الهی دانست. همچنین روایات دیگری، تحمید و تمجید خداوند را در آغاز دعا، از اسباب تکمیل و از آداب مخصوص آن به شمار آورده‌اند.^{۷۱} از این رو، هیچ‌گونه اختلافی میان این دو، باقی نخواهد ماند.

نتیجه، آن که در مجموعه روایات «احب الاعمال» تفکیک حیطه‌های هر یک از روایات نشان از همسویی آنها با یکدیگر دارد؛ زیرا استمرار و مداومت در انجام یک رفتار پسندیده در واقع، به نوعی تأکید بر نظم بخشی به امور زندگی است که بر هر یک از رفتارهای مطرح شده در روایات قابل انطباق است. از سوی دیگر، شاد کردن مؤمنان در حیطه امور اجتماعی قرار می‌گیرد که البته تداخلی با دو رفتار؛ دعا و تحمید الهی به عنوان محبوب‌ترین اعمال نخواهد داشت؛ زیرا این دو رفتار در حیطه امور عبادی قرار دارند که البته گفته شد، تحمید و ثنای الهی، مقدمه‌ای است بر دعا به عنوان برترین عبادت و محبوب‌ترین عمل.

احادیث احب العبادة

در این باب دو روایت ذیل قابل ملاحظه‌اند:

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ، وَصَرُفُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ، وَمَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ إِدْخَالِ الشُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ».^{۷۲}
۲. «هَشَامُ الْكِنْدِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَنَا بِهِ، فَإِنَّ وَلَدَ السُّوءِ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ، كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعَتْ إِلَيْهِ زِينَا، وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ سِينَا، صَلُّوا فِي عَشَائِهِمْ، وَاعْبُدُوا مَرَضَاهُمْ، وَأَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَلَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنْ الْخَيْرِ، فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ، وَاللَّهُ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْحَبِّ. قُلْتُ: وَمَا

۶۸. همان، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۶ و ۷ و ص ۴۸۵، ح ۶.

۶۹. سوره حدید، آیه ۳.

۷۰. الکافی، ج ۲، ص ۴۸۶، ح ۸.

۷۱. همان، ص ۵۰۴، ح ۶ و ص ۴۸۴، ح ۵.

۷۲. همان، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۲.

الْحَبُّ؟ قَالَ: التَّقِيَّةُ».^{۷۳}

مورد اختلاف

اختلاف ظاهری دو روایت فوق بر سر تعیین مصادیق «برترین عبادت» است که محبوب‌ترین عبادت، شادمان کردن مؤمن است یا تقیه؟

بررسی

تنافی میان این دو روایت، به مانند موارد پیشین از نوع تنافی بدوی و ظاهری است که با دقت در موضوعات هر یک قابل رفع است؛ چه آن که شادکردن دل مؤمن - که از جمله موضوعات اجتماعی است - به تنظیم روابط میان افراد جامعه و رفع گرفتاری‌های آنان، در کنار دیگر روایات مربوط به رفتار اجتماعی نظر دارد. در حالی که احب العباده خواندن تقیه، در واقع برآمده از بطن نیازهای ضروری است که به اقتضای زمان و متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی، ممکن است تحت شرایط خاصی مطرح گردد. در پرتو رهنمود روایات باب تقیه می‌توان معنا، جایگاه و نیز علت رویکرد توجه به آن را در مذهب تشیع بازشناسی کرد.^{۷۴}

روایات احب شیء الی الله

در این خصوص سه روایت ذیل را عرضه می‌کنیم:

۱. «عَنِ الْخَيْبَرِيِّ وَ يُؤْتَسُ بْنُ ظَبْيَانَ قَالَا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِنْخِرَاجِ الدَّرَاهِمِ إِلَى الْإِمَامِ، وَإِنَّ اللَّهَ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرَاهِمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلِ أُحُدٍ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ "مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً" قَالَ: هُوَ وَاللَّهِ فِي صَلَاةِ الْإِمَامِ خَاصَّةً».^{۷۵}

۲. «أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ عَمَلٍ يُدَاوِمُ عَلَيْهِ وَ إِنْ قَلَّ».^{۷۶}

۳. «عَنْ فَضِيلٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَكْثَرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ».^{۷۷}

۷۳. همان، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۱۱.

۷۴. در این زمینه، رک: الکافی، ج ۲، ص ۲۲۱، ح ۲۲ و ص ۲۱۷، ح ۲، ص ۳، ح ۵، ص ۱۲، ح ۲۳ و ص ۲۲۰، ح ۳ و ص ۸، ح ۱۴، ص ۱۹، ح ۲۳ و ص ۲۲۰، ح ۱۶ و ص ۲۱۹، ح ۵، ص ۹، ح ۱۰، ص ۱۱ و ۲۱.

۷۵. همان، ج ۱، ص ۵۳۷، ح ۲.

۷۶. همان، ج ۲، ص ۸۲، ح ۳.

۷۷. همان، ج ۲، ص ۵۰۶، ح ۲.

مورد اختلاف

در این مجموعه محبوب‌تر بودن سه رفتار: صله دادن به امام علیه السلام، تداوم و استمرار عمل و ذکر تهلیل و تکبیر، با قید «الی الله» مطرح شده‌اند. اخبار مورد نظر، هر سه محبوبیت عملی را نزد خداوند بازگو می‌کنند. پرسش این است که کدامیک از این سه محبوب‌ترین‌اند؟

بررسی

در گذشته اشاره شد که تداوم عمل، به دلیل عام بودنش، ظرفیت هم پوشانی بردو عمل دیگر و نیز سایر اعمال را دارد. بنا براین، حدیث دوم با روایات اول و سوم اختلافی نخواهد داشت؛ اما رفع اختلاف میان روایت اول و سوم با تأمل در موضوعات هر یک از آنها میسر است.

برای درک درست از روایت و شناخت اهمیت و جایگاه بخشیدن صله به امام علیه السلام باید به پرسش‌هایی از این دست، پاسخ داده شود. که آیا امام علیه السلام به کمک مالی مردم نیازمند بوده است؟ اگر چنین نیست، دلیل اهمیت و ارزش دریافت صله از مردم چیست؟ از واکاوی متون حدیثی می‌توان به پاسخ پرسش‌های فوق دست یافت. طبق حدیثی از امام صادق علیه السلام آن بزرگوار صریحاً اعلام می‌دارند که از آن چه در دست مردم است، بی‌نیاز بوده و خود از متمول‌ترین افراد شهر مدینه هستند. و کسانی را که گمان برده‌اند امام علیه السلام به دریافت کمک مالی مردم نیازمند است، کافر می‌شمارند.^{۷۸}

از طرفی با توجه به متن حدیثی از امام کاظم علیه السلام، اعطای صله دارای محدوده زمانی یعنی دوران حکومت فاسقان است.^{۷۹} بر این اساس، می‌توان گفت علت اصلی ستاندن صله از مردم، ضرورت یاری رساندن آنان به امام علیه السلام در عصر حاکمیت دولت‌های غاصب است. افزون بر این علت، امام صادق علیه السلام دلیل ستاندن صله از مردم را تطهیر و پاکیزه شدن شیعیان توصیف فرموده و به آیه «حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ

۷۸. همان، ج ۱، ص ۵۳۸، ح ۱ و نیز ح ۷: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ابْنِ بَكْرِ قَالَ، سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِنِّي لَأَحْذُ مِنْ أَحَدِكُمْ الدَّرْهَمَ وَإِنِّي لَمِنْ أَكْثَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَا لَا أُرِيدُ بِدَلِكِ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا». گویا در اینجا مراد از کفر، معنای مصطلح آن نیست و شاید مراد، کفر به مقام و مرتبه امامت باشد: ترجمه و شرح اصول الکافی، ج ۳، ص ۸۴۲.

۷۹. الکافی، ج ۸، ص ۳۰۲: «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ يُونُسَ وَعَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: "مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ"، قَالَ: صِلَةُ الْإِمَامِ فِي دَوْلَةِ الْفَسَقَةِ».

بها...»^{۸۰} استناد جسته‌اند.^{۸۱} بدین جهت که تطهیر، ضد تنجیس است و مقصود، تطهیر از آلودگی‌هایی چون مال دوستی، بخل و خود خواهی است. وقتی تزکیه به مال تعلق می‌گیرد وسیله افزایش حسنات و رفعت درجات است.^{۸۲} بدین ترتیب امام علیه السلام با گرفتن صله از شیعیان موجب تطهیر و رشد و تعالی آنان می‌شود. و یکی از علل اهمیت ورود شیعیان به عرصه صله دادن به امام علیه السلام، ضرورت یاری رساندن به امام علیه السلام در عصر حاکمیت دولت‌های غاصب است.

اما هر چه باشد، روایت سوم، ناظر به مبانی نظری و عملی توحید بوده و به منزله دو شعار و دو ذکر، از میان دیگر اذکار، «بهترین» تلقی می‌شود که البته به طور غیر مستقیم با پیام‌های اعتقادی مربوط بوده و آن را منتقل می‌سازد. واضح است که منظور از تهلیل، ذکر شریف «لا اله الا الله» و مراد از تکبیر نیز ذکر «الله اکبر» است. در باره فضیلت و برتری ذکر «لا اله الا الله» پیش از این بحث شد؛ اما به اختصار می‌توان گفت محبوبیت و برتری تهلیل به خاطر دلالت آن بر مرتبه توحید کامل و افضلیت تکبیر به خاطر دلالت آن بر اتصاف به تمام صفات کمالیه و تنزیه از تمام نقایص است.^{۸۳} نگاه به روایاتی که در باب تکبیر ذکر شده‌اند این افضلیت را تکمیل خواهد کرد.^{۸۴}

براین اساس، این دو حدیث ناسازگار نخواهند بود؛ زیرا روایت اول به جنبه اجتماعی و روایت سوم به جنبه فردی نظر افکنده است و تعدد و تفاوت موضوع، مشکل را چاره می‌کند.

روایات اعظم الناس

۱. «حَظَبَ النَّاسِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا أُخْبِرُكُمْ عَنْ أَخٍ لِي كَانَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ فِي عَيْنِي، وَكَانَ رَأْسُ مَا عَظُمَ بِهِ فِي عَيْنِي صَغَرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ، وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ فَرْجِهِ، فَلَا يَسْتَخْفُ لُهُ عَقْلُهُ وَلَا رَأْيُهُ كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ الْجَهَالَةِ، فَلَا يَمُدُّ يَدَهُ إِلَّا عَلَى ثِقَةٍ لِمَنْفَعَةٍ

۸۰. سوره توبه، آیه ۱۰۳؛ از دارایی‌هایشان صدقه بستان تا آنان را پاک و منزّه سازی.

۸۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۸، ح ۱ و ۷؛ کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۱۰۱.

۸۲. ترجمه و شرح اصول الکافی، ج ۳، ص ۸۴۲.

۸۳. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۶۱.

۸۴. الکافی، ح ۱، ص ۱۱۸: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ، قَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: حَدِّدْهُ. فَقَالَ الرَّجُلُ: كَيْفَ أَقُولُ؟ قَالَ: قُلْ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ» و ص ۵۱۷، ح ۱.

كَانَ لَا يَتَسَهَّى وَلَا يَتَسَخَّطُ وَلَا يَتَبَرَّمُ كَانَ أَكْثَرَ ذَهْرِهِ صَمَاتًا، فَإِذَا قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ كَانَ لَا يَدْخُلُ فِي مِرَاءٍ وَلَا يُشَارِكُ فِي دَعْوَى وَلَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَرَى قَاضِيًا، وَكَانَ لَا يَفْعَلُ عَنْ إِخْوَانِهِ وَلَا يَخْصُ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ دُونَهُمْ كَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا، فَإِذَا جَاءَ الْجِدُّ كَانَ لَيْثًا عَادِيًا، كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا فِيمَا يَقَعُ الْعُدْرُ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَرَى اعْتِدَارًا كَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ، وَيَفْعَلُ مَا لَا يَقُولُ كَانَ إِذَا ابْتَزَّهُ أَمْرَانِ لَا يَدْرِي أَيُّهُمَا أَفْضَلُ نَظَرَ إِلَى أَقْرَبِهِمَا إِلَى الْهَوَى فَخَالَفَهُ...»^{۸۵}

۲. «هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ، قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام: ... إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْرًا الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطْرًا أَمَّا إِنْ أَبَدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا بَعِيْرَهَا...»^{۸۶}

۳. «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَثَلًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالتَّصِيْحَةِ لِخَلْقِهِ»^{۸۷}

مورد اختلاف

در این مجموعه از چند ویژگی در خصوص بزرگ‌ترین انسان، یاد شده است. تعدد ویژگی‌ها در ابتدا تعارض نما خواهد بود.

بررسی

می‌توان ادعا نمود که نسبت میان مصادیق روایت اول با حدیث دوم، عموم و خصوص مطلق، یا رابطه کل و جزء است. در حقیقت، حدیث دوم مبین یکی از چند ویژگی انسان کامل است که در حدیث نخست نیز بدان اشاره شده است. همچنین نسبت میان حدیث اول و سوم نیز عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا نصیح در معنای اولیه نشان دهنده مراتب اخلاص و بی شائبه بودن است که از مصادیق بارز آن، پنددهی به دیگران است و البته یکی از بایسته‌های ناصح بودن، خودساختگی است. آن که به خودسازی اهتمام دارد، بی شک در راه تکامل خود به جد می‌کوشد. بنا براین، کسی می‌تواند در دنیا خیرخواه و ناصح دیگران باشد که خود دارای ویژگی‌های انسان کامل باشد.

ب) بررسی میزان سازگاری یا ناسازگاری روایات میان مجموعه‌ای

پس از ملاحظه ارتباط درون مجموعه‌ای روایات تفضیل و ترجیح، اینک نسبت میان

۸۵. همان، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

۸۶. همان، ج ۱، ص ۱۷، ح ۱۲.

۸۷. همان، ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۵.

برخی عناوین سنجیده می‌شود تا وجود و یا عدم وجود تداخل معنایی کشف شود و پس از آن در صورت نیاز به رفع اختلاف روایات میان مجموعه‌ای، نقطه اختلاف و راه رفع آن از نظر خواهد گذشت.

به منظور کشف نسبت میان دو ترکیب «افضل الاعمال» و «افضل العبادة» یا «احب الاعمال» و «احب العبادة» ناگزیر از دانستن معنای «عبادت» و «عمل» و سپس معنای «افضل» و «احب» خواهیم بود.

سنجش نسبت «اعمال» با «عبادات»

از تحلیل‌های واژه «عبادت» که درگذریم، این واژه در لغت، به معنای انقیاد و نهایت تذلل و خضوع است.^{۸۸} «عبادت» به هر نوع عمل یا فعلی اطلاق می‌شود که موجب تقرب به درگاه خداوند باشد و چنان که در تعریف آن گفته‌اند:

به اعمالی که توسط جوارح و اعضای بدن، اما به قصد قربت انجام گیرد، اطلاق می‌شود و شامل اعمال و عقائد قلبی نیز می‌گردد.^{۸۹} می‌توان عبادت را اسم جامعی دانست که هر عمل مورد رضای خداوند را در بردارد و با این وصف می‌شود تمامی اعمال و اقوال باطنی و ظاهری را در این قسم گنجانند؛ چرا که هدف از عبادت خداوند رسیدن به رضایت الهی است.^{۹۰}

و این همان هدفی است که خداوند جن و انس را به خاطر آن آفرید تا او را عبادت کنند^{۹۱} و در اثر همین عبادت و خلوص، به معرفت و قرب الی الله - که هدف بالاتری نسبت به عبادت است - نایل آیند.^{۹۲}

«اعمال» جمع عمل به معنای کار یا کردار است. عمل، آن فعلی است که در خارج، واقعیت و تحقق یافته باشد. عمل از فعل اختیاری به دست می‌آید و به دو قسم: اعمال صالح و اعمال سیئه منقسم می‌گردد که بر آن، اثر طبیعی یا جزایی و الهی مترتب خواهد بود.^{۹۳}

۸۸. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۰۵؛ معجم البحرین، ج ۲، ص ۵۹؛ مصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۸۹. و از دیگر معانی این واژه غضب و شدت است (الفائق، ج ۲، ص ۳۸۸).

۸۹. الطراز الاول، ج ۶، ص ۶۳.

۹۰. رسالة العبودیه، ص ۱.

۹۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ».

۹۲. رک: المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۶؛ مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۲.

۹۳. التحقیق، ج ۸، ص ۲۲۵.

اعمال در تقسیم بندی فقهی، خود به امور واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح تقسیم می شود. از این رو، واضح است که (در این پژوهش) اعمال به قرینه وجود «افضل»، دربر دازنده اعمال صالح خواهد بود، نه اعمال ناصالح. نیز واضح است که عبادت در دایره اعمال صالح (واجب یا مستحب) وارد است. در نتیجه، می توان چنین استنباط نمود که هر عبادتی عمل است، اما هر عملی عبادت نیست. در نتیجه، می توان رابطه میان عبادت و عمل را عموم و خصوص مطلق دانست. البته باید توجه داشت که دایره عبادت از اعمال جسمانی فراتر می رود و افعالی چون تفکر و یا نیت انجام کار صالح که خود عملی از نوع اعمال جوانحی است را نیز در بر می گیرد.

همچنین باید اشاره کرد که تأمل در نسبت میان عبادت و عمل، تنافی میان روایات «افضل العبادة» و «افضل الاعمال» و یا میان اخبار «احب العبادة» و «احب الاعمال» را برطرف می سازد؛ به عنوان مثال، روایتی که «تفکر در باره خدا» را «افضل العبادة» توصیف نموده است، با روایتی که «معرفت به خدا» را «افضل الاعمال» دانسته است، هماهنگ است؛ زیرا نسبت میان این دو عموم و خصوص مطلق است. گذشته از این که تحصیل معرفت خود یک عبادت است، مصداق عمل هم خواهد بود و تفکر هم مقدمه معرفت است.

سنجش نسبت «افضل» با «احب»

گرچه تبیین نسبت میان «افضل» و «احب» اندکی دشوار است، اما می توان گفت که این دو واژه به لحاظ مفهومی، متفاوت از یکدیگرند؛ زیرا فضل - که ضد نقص است -^{۹۴} در سه معنا استعمال می شود:

الف. معروف،^{۹۵} ب. فزونی،^{۹۶} ج. عطیه، احسان و رحمت.^{۹۷}

افضل از مشتقات این واژه و به معنای غلبه در فضیلت یا زیادی در یک صفت و به معنای برتر بودن است، در حالی که «احب» از ریشه حب، ضد بغض^{۹۸} به معنای تمایل نفس به یک شیء است.^{۹۹} حب در قالب اسم تفضیلی آن نشان از بالاترین درجه از دوستی

۹۴. *جمهرة اللغة*، ج ۳، ص ۴۷؛ *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۵۲۴

۹۵. *تهذيب اللغة*، ج ۴، ص ۱۵۹؛ *العین*، ج ۷، ص ۱۴۳

۹۶. *المفردات*، ص ۶۳۹

۹۷. *قاموس قرآن*، ج ۵، ص ۱۸۲

۹۸. *العین*، ج ۳، ص ۳۱

۹۹. *الطراز الأول*، ج ۱، ص ۳۷۸

دارد. علاوه بر این، «رضایت»^{۱۰۰} را نیز می‌توان بر معانی آن افزود. به این ترتیب، «احب» بیان‌گر محبوبیت یا رضایت‌مندی بیشتر نسبت به چیزی است. بر این اساس، باید «افضل» و «احب» را دو اعتبار جدا از هم دانست. اما می‌توان گفت نسبت این دو واژه به لحاظ مصداقی، به ویژه اگر به خدا و رسول تعلق یابد، یکی است؛ با این توضیح که ممکن است از میان نسب اربعه، نسبت تساوی داشته باشند. در این صورت، سنجش نسبت مجموعه روایات «افضل الاعمال» با مجموعه احادیث «احب الاعمال» و مجموعه روایات «افضل العبادة» با مجموعه احادیث «احب العبادة» ضروری می‌نماید تا اگر «افضل»ها و «احب»ها متفاوت با هم ذکر شده باشند، در جمع میان موارد، چاره‌سازی شود.

اختلاف مجموعه روایات «افضل الاعمال» با مجموعه احادیث «احب الاعمال»

در این زمینه، با توجه به تفکیک موضوع هر یک از روایات، تنها احادیث مربوط به «نماز اول وقت» و «ذکر کلمه توحید» در مجموعه افضل الاعمال و احادیث «دعا» و «ستایش الهی» در مجموعه احب الاعمال، به دلیل وحدت موضوعی - که همگی به عرصه عبادات اخروی مربوط اند - با یکدیگر متعارض می‌نمایند و شایسته بررسی و سنجش اند.

بررسی

اما در بررسی چهار حدیث فوق، می‌توان با استفاده از استخراج وجوه اشتراک میان آنها به نتیجه رضایت بخشی دست یافت. اولین وجه اشتراک میان چهار روایت فوق، موضوع واحد آنهاست که ظاهراً عبارت است از اعمال عبادی استحبابی و دومین وجه، نکته‌ای است که با عنایت به آن، یک عمل عنوان «برترین» را به خود اختصاص می‌دهد و در همه موارد حضور دارد. این نکته همان روح عبودیت و فنای فی الله است؛ زیرا همان گونه که گفته شد، حمد و ستایش الهی، یکی از مقدمات دعا شمرده می‌شود. ذکر و ثنای الهی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در واقع نوعی دعا شمرده می‌شود؛ زیرا دعا مجموعه رفتارهایی است که مربوط به حوزه ارتباط انسان با خدا می‌شود. از این رو، می‌تواند گاه به صورت نماز نیز متجلی گردد.

بنا بر این، ضمن آن که میان این روایات تنافی وجود ندارد، باید اذعان داشت که این روایات در یک مجموعه و با یک معیار مشخص تعیین شده‌اند و در واقع، هر یک از این روایات مصداق و نمود برترین‌ها در حیطه اعمال عبادی را بیان نموده‌اند و نماز اول وقت،

۱۰۰. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۲.

تهلیل، دعا و حمد الهی همگی در یک مجموعه قرار می‌گیرند.

اختلاف مجموعه روایات «افضل العباده» با مجموعه احادیث «احب العباده»

در بررسی دو مجموعه فوق، باید گفت تنها دو حدیث «ادای حق مؤمن» از میان مجموعه روایات «افضل العباده» و «شاد کردن مؤمن» از میان مجموعه احادیث «احب العباده» به دلیل تناسب موضوعی، در مفاهیم یکدیگر تداخل دارند که شایسته بررسی است. بر این اساس، دیگر روایات دو مجموعه با توجه به تفکیک موضوع، با یکدیگر سازگار خواهند بود.

بررسی

در خصوص موضوع دو روایت «ادای حق مؤمن» و «شاد کردن مؤمن» پیش از این، توضیحاتی گذشت؛ اما آن چه اکنون باید گفت، وجه اشتراک آن دو در موضوع است که هر دو، با صبغه اخلاق و رفتار اجتماعی رو به رو هستند؛ هر چند ادای حق مؤمن می‌تواند یکی از مصادیق شاد کردن مؤمن تلقی شود، اما باید در نظر داشت که هر دو حدیث، سعی در تکریم جایگاه مؤمن در جامعه دارد تا با این شیوه، دیگران را برای رسیدن به چنین جایگاهی تشویق و جذب نماید. از این رو، برتر دانستن هر دو به معنای تعارض و تقابل آنها با یکدیگر نخواهد بود. البته از بررسی دلایل ارزش گذاری بر مواردی از این دست که با نگاه اجتماعی به تعیین «برترین‌ها» می‌پردازد، نتایجی دیگری نیز قابل استفاده است.

سنجش نسبت «افضل» با «خیر»

مفهوم «افضل» مشخص است، اما واژه «خیر» در لغت به معنای دلپسند و مرغوب است.^{۱۱} هر آن چه را که مورد رغبت و تمایل باشد، «خیر» گویند.^{۱۲} از این رو، عقل و دارایی مشروع و حلال «خیر» نامیده می‌شود.^{۱۳} در معنای «خیر» اختیار و انتخاب از میان گونه‌های مختلف با حفظ صفت فاضل و راجح بودن آن نهفته است که البته برای آن مراتبی نیز هست.^{۱۴}

بر این اساس، روشن می‌شود که «خیر» می‌تواند معنای «افضل» را هم برساند؛ به شرط آن که معنای فاعلی داشته باشد؛^{۱۵} زیرا منظور از «تفضیل» برتری در فاعلیت است؛ نه

۱۰۱. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۱۷.

۱۰۲. الطراز الأول، ج ۷، ص ۴۰۷.

۱۰۳. المفردات، ص ۳۰۰.

۱۰۴. التحقیق، ج ۳، ص ۱۵۹.

۱۰۵. زیرا نحویان اصل این واژه را «اخیر» (بروزن افعل) دانسته‌اند که بر اثر کثرت استعمال، همزه از آن ساقط شده

برتری در مفعولیت؛ یعنی اسم تفضیل می‌رساند که فاعل دارای صفت زیاده است، نه مفعول؛^{۱۰۶} مانند: «زید افضل من عمرو» که در این مثال، زید از جهت فاعلیت برتر از عمرو است.

همچنین باید با «من» همراه شود تا افضلیت را در مقایسه میان دو چیز بیان کند. قابل تأمل است که باید «خیر» در جمله به صورت صفت یا اسم قرار نگرفته باشد. در این صورت است که مترادف با معنای «افضل» خواهد بود. از این رو، شایسته است روایاتی چون «افضل العبادة» و یا «افضل الناس» با روایات «خیر العبادة» و «خیر الناس» سنجیده شود.

مجموعه روایات «افضل العبادة» با حدیث «خیر العبادة»

روایت «خیر العبادة»

«... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الاستغفار و قول لا إله إلا الله خير العبادة، قال الله العزيز الجبار: فأعلم أنه لا إله إلا الله و استغفر لذنوبك».^{۱۰۷}

در این روایت، ابتدا استغفار و ذکر کلمه توحید، برترین عبادت شمرده شده است و سپس برتری آن به آیه شریفه «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ»^{۱۰۸} نسبت داده شده است. بدین ترتیب، علت برتری یافتن استغفار و ذکر کلمه توحید، در خود حدیث مستند شده است.

مورد اختلاف

حدیث بالا تنها با حدیث ششم از مجموعه روایات افضل العبادة - که در آن دعا برترین عبادت شمرده شده بود - به دلیل اشتراک موضوع دچار دوگانگی ظاهری است.

بررسی

با کمی دقت می‌توان گفت استغفار، خود از مصادیق دعا به معنای عام آن است که در دامن آن می‌گنجد و منافاتی با دیگر عبادات هم نخواهد داشت.

همچنین باید گفت اختلاف میان دعا به عنوان «افضل العبادة» و ذکر کلمه توحید به عنوان «خیر العبادة» با در نظر داشتن معنای عام دعا قابل رفع است؛ زیرا دعا در لغت به

است. در این صورت است که «خیر» معنای فاعلی خواهد داشت (التحقیق، ج ۳، ص ۱۵۹).

۱۰۶. صرف روان در حدیث و قرآن، ج ۲، ص ۷۹؛ نحو نمونه، ص ۱۰۱.

۱۰۷. الکافی، ج ۲، ص ۵۰۵، ح ۵ و ۶ و ص ۵۱۷، ح ۲.

۱۰۸. سوره محمد، آیه ۱۹.

معنای خواندن خداوند است که یکی از مصادیق آن ذکر تهلیل و توحید خداوند است.^{۱۰۹} همچنین ذکر کلمه توحید در غیر نماز واجب از جمله اعمال عبادی مستحبی است که هیچ گونه منافاتی با سایر عبادات مذکور نخواهد داشت؛ چه این که شناخت خداوند، به عنوان خدای یگانه که به حق شایسته خدایی و پرستش است، نتیجه تعقل و تفکر در قدرت خداوندی است و البته بینش توحیدی در بالاترین درجه آن، به عبادتی از نوع عبادت احرار منتهی خواهد شد.

بدین ترتیب، عقل - که از جمله افعال آن تفکر است - منشأ صدور و رویش سایر عبادات کامل است و از جمله مصادیق این دست از عبادات، رعایت عفت و ادای حقوق مؤمنین است. همچنین، از جمله عبادات، استغفار، دعا و اشتغال دل و زبان به ذکر توحید است. هر چه باشد، مرتبه کامل چنین عبادتی، به عبادت احرار شهرت یافته است.

مجموعه روایات «افضل الناس» با حدیث «خیر الناس»

روایت «خیر الناس»

«...أَبِي حُمَيْرَةَ التَّمَالِي قَالَ، قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ».^{۱۱۰}

چنان که گذشت، هرگاه «خیر» معنای فاعلی دهد و با «من» همراه شود، بازگو کننده افضلیت است. بنا براین، جا دارد که حدیث «خیر الناس» در مقایسه با روایات «افضل الناس» نیز مورد سنجش قرار گیرد.

مورد اختلاف

روایت نخست از مجموعه «افضل الناس» کسی را برتر معرفی می کند که عاشق و شیفته عبادت باشد، اما مطابق حدیث دوم، بهترین مردم خوش خلق ترین آنهاست و بهترین مردم، طبق حدیث «خیر الناس»، کسی است که به واجبات الهی عمل کند. از این رو، تعیین مصداق برترین مردم با سه گزاره: عشق به عبادت، حسن خلق و عمل به واجبات رو به روست.

بررسی

پیش از این برای رفع تنافی میان دو حدیث افضل الناس چاره جویی شد؛ اما در

۱۰۹. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۷.

۱۱۰. الکافی، ج ۲، ص ۸۱، ح ۱.

خصوص حدیث خیر الناس باید گفت لفظ «ناس» در این جا، هر چند به ظاهر عام است، اما از آن معنای خاص فهمیده می‌شود. موضوع این روایت، تمام مردم را در بر نمی‌گیرد، بلکه به گروهی از مردم توجه دارد که مرتکب محارم و تارک واجبات باشند؛^{۱۱۱} هر چند، آن که به واجبات بی‌کم و کاست عمل می‌کند، هم خود یکی از مصادیق افرادی است که شیفته عبادت است. از این رو، موضوع این حدیث نیز یک موضوع عبادی است.

بر این اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که روایت در صدد بازگویی این نکته است که «کسی که تمامی واجبات را انجام دهد، اما عمل مستحبی انجام ندهد، بهتر از کسی است که بر انجام برخی از مستحبات تأکید ورزد و در مقابل، برخی واجبات را ترک گوید».^{۱۱۲} آن چه جای تأمل دارد، وجه افضلیت است که می‌توان آن را نسبی و اضافی دانست؛ یعنی «اعبد الناس» یا «خیر الناس» نسبت به کسی است که به مستحبات عمل کند، ولی از برخی از واجباتش غفلت نماید.

سنجش نسبت «افضل» با «سید»

«سید» از ریشه «ساد یسود» است که به «سیود» تبدیل شده و «واو» به «یا» قلب شده و در هم ادغام شده است.^{۱۱۳} «سید» صفتی است که در مورد انسان به کار می‌رود. از این رو، دارای معانی مختلفی چون مالک، حلیم، کریم، رب، فاضل، رئیس، شوهر و مقدم است.^{۱۱۴} بنا بر این، کاربرد آن در دیگر موارد از جمله در لای متون ادعیه و زیارات به صورت استعمال مجازی بوده که متضمن معانی مجد و شرف و بزرگی است.^{۱۱۵}

از معانی واژه «سید» صفت فضل و فضیلت است؛ مانند: عبارت «أنتما سیدا شباب أهل الجنة» که خطاب به امام حسن و امام حسین علیهما السلام به کار رفته است و «سید» به معنای «افضل» استعمال شده است.^{۱۱۶} با این معنا می‌توان سید را مترادف افضل برشمرد. مؤید این سخن، گفته علامه مجلسی ذیل شرح حدیث «سید الاعمال» است که ایشان تصریح کرده‌اند منظور از سید در عبارت «سید الاعمال» اشرف و افضل اعمال است.^{۱۱۷} بنا بر این،

۱۱۱. «مفهوم تا مقصود»، ص ۳۳.

۱۱۲. شرح الکافی، ج ۸، ص ۲۵۸؛ مرآة العقول، ج ۸، ص ۷۸.

۱۱۳. النهایه، ج ۲، ص ۴۱۹.

۱۱۴. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۷۱؛ مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۹۴.

۱۱۵. التحقیق، ج ۵، ص ۲۵۷.

۱۱۶. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۷۲.

۱۱۷. مرآة العقول، ج ۸، ص ۳۴۲.

لازم است به دلیل ترادف یا دست کم نزدیکی معنایی میان «افضل» و «سید»، موارد حدیث «سید الاعمال» با موارد «افضل الاعمال» سنجیده شود:

مجموعه روایات «افضل الاعمال» با حدیث «سید الاعمال»

روایت «سید الاعمال»

«... جَارُودِ أَبِي الْمُنْذِرِ قَالَ، سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ، إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى بِشَيْءٍ إِلَّا رَضِيتَ لَهُمْ مِثْلَهُ، وَ مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي الْمَالِ، وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَطْ، وَ لَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ أَمَرَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِهِ أَخَذْتَ بِهِ أَوْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ نَهَى اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عَنْهُ تَرَكْتَهُ».^{۱۱۸}

مورد اختلاف

اختلاف حدیث فوق با مجموعه روایات افضل الاعمال از یک سو، به نحوه ساختار اسم تفصیل باز می‌گردد و از سوی دیگر، به ترادف معنایی «سید» با واژه «افضل» که البته به دلیل اثبات نزدیکی معنای این دو واژه، رفع اختلاف در تعیین مصداق برترین رفتار ضروری است. باید توجه داشت که «برخورد منصفانه با مردم» و «سهیم کردن برادران در ثروت خود» که از مصادیق انفاق است در حیطه امور اخلاق اجتماعی قرار می‌گیرند؛ زیرا انفاق از جمله اعمالی است که به فضیلت اخلاقی جنبه سخاوت نیز مرتبط است. و عمل سوم یعنی «یاد خدا در همه حال» در قسم اعمال عبادی مستحب جا می‌گیرد. از این رو، با توجه به تفکیک موضوع روایات، باید گفت این حدیث تنها با روایاتی که حسن خلق، قرائت قرآن، خواندن نماز در وقت آن و اشتغال به اذکار الهی را برترین معرفی کرده‌اند مشکل دارد.

بررسی

«برخورد منصفانه با مردم» و «سهیم کردن برادران دینی در بهره‌گیری از ثروت شخص» از جمله مصادیق حسن خلق به معنای عام آن به شمار می‌رود. از سوی دیگر، «یاد خدا در همه حال» عنوانی فراگیر است که مواردی نظیر: قرائت قرآن، اقامه نماز در وقت آن، اشتغال

۱۱۸. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۴، ح ۳ و ص ۱۴۵، ح ۷: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: سَيِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ».

به اذکار الهی و... از مصادیق آن به حساب می‌آید؛ هر چند مرحوم شیخ صدوق روایت دیگری را نقل کرده است که در متن آن، از موارد یاد شده، تحت عنوان «کارهای سختی که امت توانایی انجامش را ندارند» یاد شده است.^{۱۱۹} همچنین طبق برخی دیگر از اخبار اهل بیت علیهم‌السلام، از این امور به «سخت‌ترین واجباتی» تعبیر شده است^{۱۲۰} که عامل آن، مؤمن حقیقی توصیف شده است.^{۱۲۱} از این رو، محتمل است که منظور حدیث فوق از «سید الاعمال»، نه «افضل الاعمال»، بلکه «اشق الاعمال و احمزها»، یعنی سخت‌ترین و پرمشقت‌ترین کارها باشد. در این صورت، می‌توان ادعا نمود هیچ‌گونه تنافی و تعارضی میان حدیث یاد شده با مجموعه احادیث افضل الاعمال وجود ندارد.

نتیجه

مجموعه رهنمودهای اهل بیت علیهم‌السلام با وجود تکثر تعبیرها و برشمردن مصادیق گوناگون برترین‌ها و تفاوت محسوس آنها در نگاه بدوی، با ملاحظه دقیق‌تر، با هم سازگار و قابل جمع بوده و طیف‌هایی از ارزش‌های متناسب و متناسق در یک منظومه منسجم با یکدیگر را تشکیل می‌دهند.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات سروش، چهارم، ۱۳۷۴ ش.
- آموزش فلسفه، محمد تقی مصباح، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی - معاونت فرهنگی، اول، ۱۳۶۵ ش.
- اعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن ابی الحسن دیلمی، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.

۱۱۹. الخصال، ج ۱، ص ۱۲۴: «...یا علی! ثلاث لا تطيقها هذه الأمة المواساة للأخ فی ماله وإنصاف الناس من نفسه و ذکر الله علی کل حال و لیس هو سبحانه الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر و لكن إذا ورد علی ما یحرم علیه خاف الله عز و جل عنده و تركه...».

۱۲۰. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۶، ۸ و ۹. در این احادیث، از این امور تعبیر به «اشد ما فرض الله» شده است.
 ۱۲۱. همان، ص ۱۴۷، ح ۱۷.

- ترجمه شرح نهج البلاغه، میثم بن علی بن میثم بحرانی، مترجمان: قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۶۲ ش.
- ترجمه و شرح اصول الکافی، جواد مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی، بی تا.
- ترجمه و شرح اصول الکافی، محمد باقر کمره‌ای، تهران: انتشارات اسوه، بی تا.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
- تکامل اجتماعی انسان، مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا، یازدهم، ۱۳۷۶ ش.
- التوحید، اَبی منصور محمد بن محمد ماتریدی، بی جا، بی تا.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- تهذیب اللغة، محمد بن أحمد ازهری، تحقیق: محمد عوض مرعب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۲۰۰۱ م.
- ثواب الاعمال، محمد بن علی بن بابویه، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ ش.
- جمهره اللغة، محمد بن حسن ابن درید، تصحیح: عادل عبد الرحمن بدری، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، اول، ۱۳۸۴ ش.
- الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
- رساله العبودیه، احمد بن عبد الحلیم ابن تیمیه، بی جا، بی تا.
- سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا، سی و سوم، ۱۳۸۴ ش.
- شرح الکافی؛ الاصول والروضه، محمد صالح بن احمد مازندرانی، تعلیق: ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۵ ق.
- شرح غرر الحکم و درر الکلم، جمال الدین خوانساری، مصحح: جلال الدین حسینی ارموی حدیث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چهارم، ۱۳۶۶ ش.
- صرف روان با حدیث و قرآن، احمد امین شیرازی، قم: بوستان کتاب، پنجم، ۱۳۸۹ ش.
- الطراز الاول، علی خان بن احمد مدنی، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، اول، ۱۴۲۸ ق.
- عدة الداعی، احمد بن محمد ابن فهد حلی، بی جا، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: انتشارات هجرت، دوم، ۱۴۱۰ ق.
- الفائق فی غریب الحدیث، محمود بن عمر زمخشری، تحقیق: علی محمد البجاوی - محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت: دار المعرفه، دوم، بی تا.
- قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ششم، ۱۳۷۱ ش.

- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت: دار صادر، اول، بی تا.
- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی سوم، ۱۳۷۵ ش.
- مرآة العقول، محمد باقر مجلسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، أحمد بن محمد بن علی فیومی، قاهره: مطبعة البهية المصرية، ۱۸۸۴ م.
- معجم مقاییس اللغة، أحمد بن فارس ابن فارس، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹ ق/۱۹۷۹ م.
- المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق - بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، اول، ۱۴۱۲ ق.
- مفهوم ایمان در کلام اسلامی، توشی هیکو ایزوتسو، ترجمه: زهرا پور سینا، تهران: انتشارات سروش، اول، ۱۳۷۸ ش.
- مناسبات جامعه شناسی و حدیث، محمد رضا ضمیری، قم: دارالحدیث، دوم، ۱۳۸۶ ش.
- المؤمن، حسین بن سعید اهوازی، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۴ ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- نحو نمونه، سید حسن حسینی، بی جا، نشر پرسش، دوم، ۱۳۸۱ ش.
- النهایة فی غریب الحدیث والأثر، مبارک بن محمد ابن اثیر، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی بیروت: المكتبة العلمية ۱۳۹۹ ق/۱۹۷۹ م.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، بی جا، انتشارات سادات رضوی، اول، ۱۳۸۷ ش.
- الوافی، محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین علیه السلام، اول، ۱۴۰۶ ق.
- «از مفهوم تا مقصود»، عبد الهادی مسعودی، فصلنامه علوم حدیث، ش ۳۵ و ۳۶، تابستان ۱۳۸۴ ش.